

تاریخمندی در سنت معصومان (ع) از نگاه محقق نائینی و شهید صدر با تاکید بر دو نظریه

"حکومت مشروطه" و "منطقة الفراغ"

DOI: [10.22067/jfiqh.2024.88113.1781](https://doi.org/10.22067/jfiqh.2024.88113.1781)

مرجان غلامی

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز

(نویسنده مسئول) دکتر محمدمهدی آجیلیان مافوق

استادیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز

majilian@shirazu.ac.ir

دکتر مهدی احمدی

استادیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز

چکیده

مراد از تاریخمندی در سنت معصومان (ع)، وجود گزاره‌هایی در میان نصوص سنت است که بقا و اعتبار آن، وابسته به شرایط زمانی و موقعیتی ویژه‌ی مؤثر در پیدایش آن است. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی - تطبیقی، به بررسی آراء محقق نائینی و شهید صدر درباره‌ی حدود تاریخت در گزاره‌های صادر شده از معصومان می‌پردازد. براساس نتایج پژوهش، محقق نائینی اگرچه بخشی از قوانین حاکمیتی و اجتماعی را به حسب موقعیت، تاریخی و متغیر دانسته است، اما در محدوده‌ی متغیرات، اصلاً وارد حوزه‌ی نص نشده و قوانین منصوص صادر شده از معصومان را مانند نصوص قرآن، ثابت و برای همیشه لازم التبعیه می‌داند؛ در مقابل، شهید صدر از شئون دوگانه‌ی معصوم در قانون‌گذاری سخن می‌گوید و بخشی از نصوص سنت را با عنوان متغیرات یا احکام حکومتی - با مشخصه‌ی مباح بودن - از ثوابت و الزامیات جدا نموده و محتمل تغییر دانسته است. همچنین این دیدگاه‌ها علی‌رغم تاکید بر ثبات و تغییرناپذیری در بخشی از نصوص سنت، در لوازم خود، به تاریخت بخش دیگری از نصوص و الزامیات کنونی سنت، ورود پیدا می‌کند.

واژگان کلیدی: تاریخ‌مندی، سنت معصومان، نص، ثابت و متغیر، محقق نائینی، شهید صدر.

بیان مسئله

«تاریخ‌مندی»^۱ و تاریخی بودن از عناوین و صفاتی است که به هرچه الصاق شود، کنایه از موقت بودن و عَرَضی بودن آن شیء است، از آن حیث که زائیده‌ی اوضاع خاص است و فراخور همان اوضاع، کارآمدی دارد و در زمان یا مکان یا اوضاع دیگر اصلاً کارآیی ندارد یا کارآیی زمان خود را از دست داده است و به ماهیتی دیگر متفاوت از سابق تبدیل شده است».^۲ اگرچه کاربرد این کلمه در رابطه با دین و متون دینی در دنیای اسلام سابقه‌ی زیادی ندارد اما اگر مفهوم عام آن را که عبارت است از "موقت بودن و عدم ثبات" در نظر بگیریم، به کارگیری این مفهوم درباره‌ی برخی از گزاره‌های دینی، ریشه‌های مشترکی با مباحث ثابت و متغیر در دین دارد.

واقعیت این است که بحث از وجود متغیرات در گزاره‌های دینی و قوانین شریعت، از گذشته‌های دور در کلام اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم دینی اعم از کلام، حدیث و فقه، با عناوین گوناگون و ضمن مباحث مختلفی مثل امکان و جواز اجتهاد پیامبر(ص)، قلمرو اجتهاد نبوی، دامنه و محدوده‌ی عصمت پیامبر(ص)، نقش عرف در استنباط احکام و جز آن مطرح بوده است. و نکته‌ی مشترکی که در ضمن تمام این مباحث دیده می‌شود نیز انحصار موارد متغیر به گزاره‌های سنت و مصون دانستن ساحت قرآن از راهیابی هر گونه تغییر و تاریخیت است.

اما اندیشه‌ی تاریخ‌مندی دین و احکام شریعت که به طور کلی برخاسته از تفکر ناکارآمدی قوانین دینی در اداره‌ی جوامع و ضرورت تغییر آن است، از قرن نوزدهم و همزمان با راهیابی مدرنیته به دنیای اسلام، در میان جوامع اسلامی پدیدار گشت. این اندیشه که با عناوین مختلف و در قالب‌های گوناگون نظری، از سوی برخی از مکاتب فکری عصر جدید مطرح شده است، باعث شد تا اندیشمندان مسلمان در مقام پاسخ‌گویی به آن برآیند. در این شرایط، بحث ثابت و متغیر در شریعت به شکل جدی تری مطرح شد و نیاز جوامع اسلامی، تبیینی از این مسئله بود که پاسخ‌گوی مسائل روز آن‌ها باشد و بتواند به شکل کاربردی، جایگاه شریعت را در دنیای معاصر تبیین نماید.

دو نظریه‌ی مهم شیعی که در شمار اولین نظریاتی است که هر کدام به نوعی در مقام پاسخ‌گویی به اندیشه‌ی تقابل سنت و مدرنیته مطرح شده است، یکی نظریه‌ی "حکومت مشروطه" است که محقق برجسته محمد حسین نائینی به عنوان نظریه پرداز فقهی - سیاسی آن شناخته می‌شود. و دیگری نظریه‌ی "منطقة الفراغ" که سالیانی پس از حکومت مشروطه و توسط شهید صدر مطرح شده است. شهید صدر در این نظریه، محدوده‌ی مجاز تغییر قوانین را از نظر شریعت بیان می‌کند. هدف مشترک در این دو دیدگاه، تبیین انعطاف‌پذیری اسلام در مواجهه با تغییرات طبیعی جوامع بوده است که این معنا در حقیقت بیانی است از اثبات کارآمدی شریعت اسلام در تنظیم و اداره‌ی جوامع انسانی در ظروف زمانی، مکانی و احوالی مختلف.

یکی از وجوه اشتراک در این دو دیدگاه، این است که محدوده‌ی متغیرات را در حوزه‌ی تصمیمات و فرامین ولی امر معرفی می‌کند که مرتبه‌ی اعلای آن به ولایت مستقیم یا مورد تأیید معصوم در زمان حضور می‌رسد. از این رو بحث متغیرات یا تاریخ‌مندی در این دو دیدگاه، در نهایت، خود به بخشی از گزاره‌های صادر شده از معصومان می‌رسد. براین اساس، پژوهش

۱. Historicity.

۲- عرب صالحی، تاریخی‌نگری و دین، ۵۱.

پیش رو در صدد است تا در مرتبه‌ی نخست از طریق بیان و تحلیل هر کدام از این دو نظریه، نگاه این دو شخصیت را در رابطه با تاریخ‌مندی سنت و حدود مجاز تغییر در گزاره‌های آن تبیین نماید. در گام دوم، این پژوهش، آراء این دو اندیشمند را به صورت تطبیقی بررسی و نقاط اشتراک و افتراق میان آن‌ها را بیان می‌کند.

پیشینه‌ی پژوهش

در باره‌ی نظریه‌ی منطقه‌ی الفراغ پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است؛ به عنوان مثال حکمت‌نیا (۱۳۸۱ش) در پژوهش خود، از جایگاه منطقه‌ی الفراغ در شریعت و وجوه مختلف این نظریه از جمله دلایل اثبات این نظریه، تفاوت آن با احکام ثانویه و حکم اباحه‌ی مسائل متغیر بحث می‌کند. در پژوهش حسینی و همکاران (۱۳۹۱ش)، این نظریه، از وجوه مختلف مثل اقتضای ماهیت متغیر برخی مسائل و نیز عدم تغایر میان حکم اولی اباحه و تحلیل و تحریم آن از سوی ولی امر یا مرجع قانون‌گذار، بررسی شده است. اسماعیلی و همکاران (۱۳۹۳ش) این نظریه را از این جهت مورد نقد قرار داده‌اند که تعارض با قانون‌گذاری خداوند را تنها در موارد تعارض با واجبات و محرمات دانسته است، در حالی که تعارض با مباح، مکروه و مستحب نیز از همان مقوله است و همان مصلحتی که برای وضع واجب و حرام در نظر گرفته، در وضع آن سه حکم دیگر نیز لحاظ شده است. همچنین در حوزه‌ی عمل این نظریه را راهگشای مشکلات عملی جامعه نمی‌دانند با این استدلال که اصلی‌ترین مشکلات حکومت اسلامی در مواجهه با محرمات قطعی است و نه مباحات و مکروهات. پژوهش قاندي (۱۳۹۲ش) نیز به برخی نقدها، از جمله منافات با شمولیت شریعت، انحصار قانون‌گذاری به خداوند و مخالفت با حکم خداوند در تغییر مباحات، پاسخ داده است.

در حوزه‌ی ثابت و متغیر در دین و شریعت نیز پژوهش‌های متعددی انجام گرفته که از مرتبط‌ترین آن‌ها با پژوهش حاضر می‌توان به پژوهش علی اکبریان (۱۳۸۶) اشاره کرد که در آن بر مبنای نظریه‌ی احکام حکومتی و ولایی معیارهایی برای تمییز متغیرات از ثوابت در محتوای روایات ارائه نموده است. همچنین مبلخی (۱۳۷۶) در مقاله‌ی خود به مقایسه‌ی دیدگاه‌های علامه طباطبایی، امام خمینی و شهید صدر درباره‌ی ثابت و متغیر در دین پرداخته و در آن، عدم تشریع در منطقه‌ی خاص و تدارک آن با جعل ولایت در آن حوزه را از عناصر مشترک در نظریه‌ی منطقه‌ی الفراغ و دیدگاه علامه طباطبایی معرفی کرده است.

در رابطه با نظریه‌ی حکومت مشروطه، بیشتر پژوهش‌ها، موضوع رویکرد عقلانی محقق‌نائینی در اندیشه‌ی فقهی - سیاسی او را بررسی کرده‌اند. در این آثار بحث ثابت و متغیر در همان محدوده‌ای که خود نائینی اشاره داشته و غالباً به عنوان شاهد مثال برای تأیید او بر اصل اختیار ولی امر در امر قانون‌گذاری، گزارش شده است. از جمله‌ی این آثار می‌توان به پژوهش حیدری کاشانی (۱۳۸۲ش) با عنوان "قلمرو فقه سیاسی از دیدگاه علامه نائینی"، پژوهش بهشتی و همکاران (۱۳۹۵ش) با عنوان "نقش عقلانیت دینی در نظریه‌ی سیاسی محمدحسین نائینی"، پژوهش مشکانی سبزواری (۱۳۹۹ش) با عنوان "بررسی تطبیقی مبانی فقه حکومتی از دیدگاه صاحب جواهر و میرزای نائینی" اشاره کرد.

وجه تمایز مقاله‌ی حاضر با پژوهش‌های یاد شده، این است که هر کدام از این دو نظریه را به طور خاص از نظر جایگاه تاریخ‌مندی سنت در آن‌ها واکاوی می‌کند؛ برای مثال، در رابطه با نظریه‌ی منطقه‌ی الفراغ، تمرکز این تحقیق بر شناخت و تبیین حدود مجاز تغییر در نصوص رسیده از سنت معصومان و صحت سنجی آن بر اساس مبانی فکری شهید صدر است. همچنین

این تحقیق، بر اساس نتایج مرحله‌ی اول، مسئله‌ی تاریخمندی در نصوص سنت را در نگاه این دو اندیشمند مورد مقایسه و تطبیق قرار می‌دهد.

۱. محقق نائینی و نظریه‌ی حکومت مشروطه

مهم‌ترین مفاد نظریه‌ی حکومت مشروطه را می‌توان در قالب سه عنوان ذیل بیان کرد:

۱.۱. اقسام حکومت

در نگرش سیاسی-فقهی محقق نائینی، حکومت و سلطنت حاکمان بر مردم، به طور کلی بر دو نوع است: "سلطنت تملیکیه" و "سلطنت ولایتیه".

در سلطنت تملیکیه، پادشاه و شخصی که در رأس حکومت قرار دارد، نسبت به مملکت و مردم نگاه مالکانه دارد؛ به این معنا که برای خود اختیار تام قائل است که با آنها به هر نحو که بخواهد بدون هیچ قید و محذوری عمل کند و کسی هم از او بازخواست نمی‌کند. در این نوع حکومت، هیچ گونه حقی برای مردم تصور نمی‌شود و آنچه برای آنها هست، تنها وظیفه است. وظیفه‌ی آنها اجرای اوامر و برآوردن نیازهای حاکم خواهد بود. در مقابل، در سلطنت ولایتیه، حکومت بر مردم، به سان امانتی است که به دست حاکم سپرده شده و او در قبال آن مسئولیت دارد.^۳ در واقع، تفاوت سلطنت ولایتیه نسبت به تملیکیه، از دو جهت است:

اول این که در سلطنت ولایتیه اختیارات حاکم، از حالت اطلاقی که در تملیکیه وجود داشت، محدود می‌شود به حوزه‌ی خاصی از امور، که از آن به "امور نوعیه" تعبیر کرده است؛ "نوع" در این تعبیر، اشاره به نوع انسان دارد.^۴ و در مقابل "ذات" به معنی شخص قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۰۷) و مراد از آن عموم مردم جامعه است. امور نوعیه را نیز می‌توان به اجمال "مجموعه‌ی امور سیاسی و اجتماعی جامعه" تعریف کرد.^۵ دوم آن که در آن محدوده‌ی اختیارات هم، حقوق متقابلی برای مردم و حاکم تعریف می‌شود که هر دو هم در قبال آن مسئولیت دارند و هم درباره‌ی این مسئولیت بازخواست می‌شوند. یعنی حاکم هم مانند مردم در برابر عملکرد خود مسئول است و باید در قبال آن پاسخگو باشد.

مطابق این دیدگاه، از میان این دو نوع، سلطنت ولایتیه، حاکمیت مورد تأیید اسلام است. و اساس نهضت مشروطه نیز در دیدگاه نائینی به عنوان یکی از فقه‌های حامی این نهضت، تبدیل حکومت وقت ایران، از حالت استبدادی (مطلقیه) به ولایتیه بوده است.

چنان‌که بیان شد در سلطنت ولایتیه، وظیفه‌ی حکومت، تدبیر امور نوعیه است. محقق نائینی وظایف حکومت ولایتیه را در این حوزه از امور، در دو دسته برشمرده است: «۱. حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی

۳. نائینی، تنبیه الأئمه و تنزیه المله، ۴۰-۴۵.

۴. همان، ۳۹، ۸۴، ۱۷۰، ۱۷۱ و ...

۵. همان، ۳۹-۴۰.

به حق خود و منع از تعدی آحاد ملت؛ ۲. تحفظ از مداخله بیگانگان و تحذر از حیل معمول در این باب و تهیه قوه دفاعیه و ابزار جنگی و غیر ذلک»^۶. که می‌توان به اجمال، آن را تدبیر صحیح در امور داخلی و سیاست خارجی کشور دانست.

از آن‌جا که صلاح و قوام هر کشور و ملتی در درستی این امور و انجام شایسته‌ی این دو وظیفه از سوی متولیان آن است، در جامعه‌ی اسلامی نیز به جهت محافظت از استقلال و صلاح مملکت اسلامی و امت مسلمان، متصدی این امور باید شخص یا گروهی باشد که بتواند در چارچوب موازین اسلامی به خوبی از عهده‌ی این مهم برآمده و بر آن محافظت نماید.

۲.۱. مراتب تصدی ولایت امت در مذهب شیعه

نائینی برای تصدی مسئولیت ولایت بر امت، از دیدگاه مذهب شیعه، سه حالت و سه مرتبه‌ی طولی را به عنوان صور مشروع حکومت بیان کرده است:

یک. در زمان حضور معصوم، این مسئولیت به عهده‌ی ولی معصوم است چنان‌که در این باره می‌گوید: «... در شریعت مطهره، حفظ بیضه‌ی اسلام را از اهمّ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیّه را از وظایف و شئون امامت مقرر فرمود»^۷. و در جای دیگر، عصمت را قوه‌ی حافظه‌ی ولایت و مانع از تبدلش به مالکیت مطلقه و سلطنت استبدادی و رادع از هر گونه تعدی و تفریط در آن بیان کرده است.^۸

دو. در شرایط عدم دسترسی به معصوم (عصر غیبت)، مسئولیت ولایت بر امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت (فقها) می‌داند.^۹ و این مسئله را از اصول اعتقادی طایفه‌ی امامیه معرفی کرده است. در واقع او ولایت بر امور نوعیه‌ی جامعه‌ی اسلامی را در دوران غیبت، از مهم‌ترین امور حسبیه می‌داند که در حوزه‌ی ولایت فقیه قرار می‌گیرد و در صورت امکان، فقیه باید رأساً به آن اقدام نماید.^{۱۰}

سه. حالت سوم نیز مانند حالت دوم مربوط به ولایت فقیه در دوران غیبت است، اما در شرایط عدم بسط ید او و در صورت اغتصاب مقام حکومت. در این شرایط، حکومت زمانی می‌تواند مشروع باشد که مسلمانان و به طور ویژه فقهای شیعه بتوانند از طریق نظارت بیرونی، ولایت حاکم را از حالت مطلق (استبدادیه) خارج نموده و در چارچوب مطابقت با قوانین شرع و حفظ صلاح امت، محدود و مقید کنند.^{۱۱} منظور از نظارت بیرونی، در مقابل عامل درونی "عصمت" در وجود معصوم است که آن را عامل حفظ حکومت ولایتیه می‌دانست.

برای حالت دوم که ولایت مستقیم فقیه در دوران غیبت بود، عامل نگهدارنده‌ی حکومت از تبدلش به استبدادیه را ملکه‌ی تقوی و عدالت و علم می‌داند که در نهاد فقیه عالم به شریعت و آگاه به زمانه مستقر شده است. اما در حالت سوم (حاکم مستبد)، که این قوه‌ی درونی وجود ندارد، این وظیفه‌ی مردم (مسلمانان) است که با تدابیری عقلایی، ساز و کاری ایجاد نمایند

۶. همان، ۳۹-۴۰.

۷. همان، ۳۹.

۸. همان، ۴۵-۴۶.

۹. همان، ۴۹.

۱۰. همان، ۷۵-۷۶.

۱۱. همان، ۴۷.

که به عنوان یک ناظر بیرونی بتواند تا حد امکان، اولاً دایره‌ی حکومت آن حاکم را به حوزه‌ی سیاسات و امور نوعیه محدود نموده و ثانیاً در آن دایره، او را به رعایت حقوق امت و موازین شرع ملزم نماید. تحقق این مسئله را نیز بر دو امر متوقف دانسته است: تدوین قانون اساسی؛ تشکیل مجلس شورای ملی، که هر دو باید با نظارت گروهی از مجتهدین صورت گیرد.^{۱۲} و در واقع اساس نهضت مشروطه نیز همین بوده است.

۳.۱. قوانین منصوص و غیر منصوص

با توجه به آنچه تا کنون بیان شد اساس تشکیل مشروطه، از دیدگاه محقق نائینی و هم‌فکران او، برپایی حاکمیت قانون به ویژه در خصوص عملکرد حکومت و کارگزاران آن بوده است. آنچه در این جا محل بحث است و با مسئله‌ی تاریخمندی سنت نیز ارتباط می‌یابد، ماهیت این قانون به لحاظ الهی یا بشری بودن و ارتباط آن با شریعت است. در تبیین این مباحث لازم است به تقسیم دوگانه‌ای که نائینی از امور نوعیه (یا همان قوانین مربوط به حوزه‌ی اداره‌ی حکومت و امت) ارائه داده توجه شود. او این امور را به دو گونه‌ی ثابت و متغیر تقسیم نموده که قوانین مربوط به هر یک از این دو گونه نیز، به اقتضای طبیعت متفاوت خود، ویژگی‌های متفاوتی دارد. نائینی این مطلب را به هنگام تبیین وظایف نمایندگان مجلس این گونه بیان کرده است:

«بدان که مجموعه‌ی وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت، خواه دستورات اولیه‌ی متکلفه‌ی اصل دستورالعمل‌های راجعه به وظائف نوعیه باشد، و یا ثانویه‌ی متضمنه‌ی مجازات بر مخالفت دستورات اولیه، علی کل تقدیر، خارج از دو قسم نخواهد بود؛ چه بالضروره یا منصوصاتی است که وظیفه‌ی عملیه‌ی آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است، و یا غیر منصوصی است که وظیفه‌ی عملیه‌ی آن به واسطه‌ی عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیر معین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است و واضح است که هم چنان که قسم اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف است و نه جز تعبد به منصوص شرعی الی قیام الساعة وظیفه و رفتاری در آن متصور تواند بود؛ همین طور قسم ثانی هم تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است، و چنانچه با حضور و بسط ید ولی منصوب الهی - عز اسمه - حتی در سایر اقطار هم به نظر و ترجیحات منصوبین از جانب حضرتش - صلوات الله علیه - موکول است، در عصر غیبت هم به نظر و ترجیحات نواب عام یا کسانی که در اقامه‌ی وظائف مذکوره عمن له ولایة الإذن مأذون باشد، موکول خواهد بود».^{۱۳}

محقق نائینی در این سخن خود، ابتدا قوانین مربوط به امور نوعیه را به دو دسته تقسیم کرده است با عناوین دستورات اولیه و دستورات ثانویه. لازم به ذکر است که عناوین اولیه و ثانویه در این کلام او با اصطلاحات اولیه و ثانویه در احکام شریعت متفاوت است و این دسته بندی، یک تقسیم جدید به اعتبار فقه مشروطه بوده که به عقیده‌ی برخی محققان، منطبق بر نظریات پاره‌ای از حقوق‌دانان غربی از جمله هربرت هارت (۱۹۰۷-۱۹۹۹) است.^{۱۴} دستورات اولیه در این تقسیم، در رابطه با تعیین وظایف شهروندان و دولت در مسائل سیاسی و اجتماعی (نوعیات) است و دستورات ثانویه، قوانین ناظر به حسن اجرای قانون

۱۲. همان، ۴۷-۴۸.

۱۳. همان، ۱۳۳-۱۳۴.

۱۴. فیرحی، آستانه‌ی تجدد، ۵۰.

از سوی مکلفان یاد شده است که بنابر ماهیت خود، متضمن مجازات بر مخالفت دستورات اولیه نیز هست (همان). او در ادامه، قوانین جای گرفته ذیل هر یک از این دو گونه را نیز به دو نوع تقسیم کرده است:

یک. منصوصات: یعنی احکام و قوانینی که از جانب شارع مقدس صادر شده است. حوزه منصوصات اساساً شامل مسائل و اموری است که طبیعت ثابت دارند و گذر زمان و تغییر شرایط، تغییری در کلیت و اصل آنها ایجاد نمی‌کند. بر همین اساس، حکم خداوند هم ناظر به آن امر ثابت بوده و همیشگی و تغییر ناپذیر است. درباره‌ی این امور، وظیفه‌ی قانون‌گذار (در این نظریه: نمایندگان مجلس شورای ملی) تطبیق قوانین موضوعه با احکام شریعت است. در واقع در این حوزه، قانون جدید وضع نمی‌شود^{۱۵} بلکه وظیفه‌ی نمایندگان مجلس، "عملیات تشخیص، تفریع و تطبیق بر شرعیات" و به عبارت دیگر تبدیل آن به مواد قانونی قابل اجرا است (فیرحی، همان‌جا). با این توضیح که آنها باید نسبت به قوانین ثابت و متغیر که منطبق بر قوانین منصوص و غیر منصوص است، آگاه بوده و مصادیق آن را در زمینه‌های مختلف از امور نوعیه تشخیص دهند. و در رابطه با امور ثابت، محدوده‌ی عملکرد آنها، تفریع و تطبیق است نه وضع قانون. نائینی این مطلب را این گونه بیان کرده است: «از اصول و مهام وظایف مذکوره (نمایندگان مجلس)، تشخیص کیفیت قرارداد دستورات و وضع قوانین و ضابط تطبیق آنها بر شرعیات و تمیز مواد قابل‌هی نسخ از ماعدای آن است»^{۱۶}. و پس از تقسیم قوانین به دو نوع منصوص و غیر منصوص نیز گفته است: «قوانین و دستوراتی که در تطبیق آنها بر شرعیات باید مراقبت و دقت شود، فقط به قسم اول (منصوص) مقصور و در قسم دوم (غیر منصوص) اصلاً این مطلب بدون موضوع و بلا محل است»^{۱۷}.

دو. غیر منصوص: این حوزه مشتمل بر اموری است که ذاتاً متغیرند و به همین دلیل نمی‌توان قانون ثابتی برای آنها وضع نمود و شارع مقدس نیز به اقتضای طبیعت متغیرشان، حکم مشخصی برای آن بیان نکرده است، بلکه آن را در چارچوب ضوابط کلی، به نظر و صلاح‌دید ولی مأذون در هر زمان واگذار نموده است. محدوده‌ی این امور، چنان‌که نائینی بیان داشته، "معظم سیاسات نوعیه" است که در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف، اقتضانات متفاوتی دارد و به تبع آن، قوانینش هم تغییر می‌یابد. در این حوزه چنان‌که در نقل پیشین از او گزارش شد، تطبیق قوانین موضوعه با احکام شرعی موضوعیت ندارد^{۱۸} و وظیفه‌ی نهاد قانون‌گذاری، نظارت بر عدم مخالفت قوانین وضع شده با موازین شریعت است.^{۱۹}

۴.۱. لوازم دیدگاه محقق نائینی

در بررسی این نظریه باید توجه داشت که نائینی یک حوزه از مسائل را از دایره‌ی قانون‌گذاری مستقیم شارع خارج نموده و آنها را اموری عقلایی دانسته است که قانون‌گذاری در آن به عقل بشری و در چارچوب ضابطه‌ی کلی عدم مخالفت با شریعت واگذار شده است. محدوده‌ی این امور نیز تنها در حوزه‌ی تدبیرات حکومتی یعنی مسائل سیاسی و اجتماعی است، اما در این حوزه، قسمت عمده‌ی مسائل را دربرمی‌گیرد.

۱۵. نائینی، تنبیه الأئمة، ۱۳۴-۱۳۵.

۱۶. نائینی، تنبیه الأئمة، ۱۳۳.

۱۷. همان، ۱۳۴-۱۳۵.

۱۸. همان.

۱۹. همان، ۱۲۵-۱۲۶ و ۱۳۵.

او در راستای اثبات اصالت شرعی این دیدگاه و نقد مخالفان مذهبی آن، در مواضع مختلف از کتاب خود، دیدگاه کسانی را که قانون گذاری مجلس و تغییر قوانین را با مبنای کلامی خود دال بر انحصار قانون گذاری به شارع و ثبات احکام شریعت، در تعارض دانسته و این کار را تعدی بر مقام الهی و حرام می دانستند،^{۲۰} گزارش و نقد نموده و در بخشی از کلام خود این گونه آورده است:

«... و از این عجیب تر آن که منتحلین اسلام چگونه از لوازم و مقتضیات اصول مذهب غفلت و یا تغافل و تجاهل نموده، مغالطه‌ی تردیدیه‌ی خیلی بی ربط، که "آیا این نسخ و تغییر، عدول از واجب به حرام و یا از حرام به واجب و یا از مباح به مباح دیگر است؟" برای تشویش اذهان عوام القاء، و بر هر تقدیر نغمه‌ی مضحکه سرودند! چه، دانستی که این نسخ و تغییر از تمام شقوق تردید مغرضانه‌ی مذکوره خارج و از باب عدول از فرد واجب است به فرد دیگر...»^{۲۱}.

"فرد واجب" در این کلام او به معنای کسی است که اطاعت از او در حوزه‌ی "ما لا نص فیه" از سوی شارع واجب شده است که مطابق مراتب سه گانه‌ای که در قسمت دیدگاه ایشان بیان شد، صاحب این جایگاه، ابتدا معصوم است و سپس نواب خاص یا عام او.^{۲۲} و منظور از "عدول از فرد واجب به فرد دیگر"، چنان که از مجموع دیدگاه او برمی آید، رجوع به فرد ممکن از این سلسله مراتب در صورت عدم امکان رجوع به مرتبه‌ی بالاتر و یا تغییر مرجع قانون گذار از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر است.

محقق نائینی با این کلام خود بیان می دارد که در این محدوده‌ی "لا نص فیه"، احکام خاصی از سوی شارع بیان نشده است به این صورت که هر مسئله‌ای حکم مشخصی داشته باشد اعم از الزامی یا غیر الزامی، بلکه اساساً این قلمرو یک حکم کلی دارد و آن واگذاری به ولی مورد تأیید شریعت در هر زمانه است که یا به طور مستقیم و یا از طریق نظارت بر قانون گذاری شوری، ولایتش را در این حوزه اعمال می کند و در هر دو حالت شوری یا ترجیح ولی، قانون وضع شده به عنوان حکم الزامی از سوی شارع تلقی می شود به صورت تشریع غیر مستقیم. و بر این اساس است که می گوید تغییر قوانین، تغییر عنوان شرعی حکم در یک مسئله نیست، بلکه تغییر دیدگاه یک ولی در یک شرایط مشخص نسبت به نظر ولی دیگر در شرایط متفاوت از اولی نسبت به همان مسئله است. و مبنای تصمیم و ترجیح هر کدام نیز، چنان که در ادامه‌ی نقل اخیر و در مواضع دیگر بیان داشته، حفظ نظام و مصلحت امت^{۲۳} است. و معنای این سخن این است که در این حوزه از مسائل، اعتبار هر قانون تا زمانی است که تأمین کننده‌ی این مصلحت باشد و هرگاه شرایط به گونه‌ای تغییر یابد که اجرای یک حکم بر خلاف حفظ نظام و سیاست امور امت باشد، آن قانون اعتبار خود را از دست می دهد و با قانون مناسب دیگر جایگزین می شود.

در تحلیل این دیدگاه می توان گفت که اگرچه او نص را از حوزه‌ی متغیرات جدا دانسته و اساساً تغییر را در حوزه‌ی منصوبات وارد نمی داند اما با توجه به اینکه از یک طرف یکی از شئون وجودی معصوم را، ولایت و حاکمیت سیاسی بر امت دانسته است، و از طرف دیگر معظم امور نوعیه و قوانین حکومتی را جزو متغیرات قلمداد می کند، و از سویی نیز در نظریه‌ی او محدوده‌ی

۲۰- این اوصاف اشاره به شیخ فضل الله نوری است، ر. ک:

http://movarekhan.com/blog/sheikh_fazlallah_and_constitutionalism/

۲۱. نائینی، تنبیه الأئمة، ۱۳۷.

۲۲. همان، ۱۳۵.

۲۳. همان، ۱۳۶ و ۱۳۷.

این امور به روشنی مشخص نشده و تنها معیار اعتبار آن، تضمین دو مقصد کلان شریعت یعنی حفظ نظام اسلامی و صلاح امت دانسته شده، لازمه‌ی این دیدگاه این است که اگر در یک برهه از زمان، شرایطی به وجود بیاید که در آن عمل به قانونی از موارد صادر شده از ولی معصوم در حوزه‌ی سیاست عامه (نوعیه)، بر خلاف مصلحت امت و نظام اسلامی باشد، قانون‌گذار یا ولی زمانه می‌تواند با آن به مثابه‌ی یک حکم حکومتی یا ولایی موقعیت‌مند برخورد کند و در جای آن قانون متناسب با مصلحت وقت جامعه وضع و ابلاغ نماید.

به عنوان مثال در روایات متعدد رسیده از پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) به فرزندآوری و تکثیر نسل، امر یا توصیه شده است.^{۲۴} با این وجود اگر در یک زمانی عمل به این توصیه یا امر، با مصلحت جامعه‌ی اسلامی در تعارض باشد و به جای تأمین قوای جامعه، با تکلیف هزینه‌های بسیار، مانع بزرگی برای ارتقای جامعه در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فکری و فرهنگی بشود، ولی امر جامعه‌ی اسلامی می‌تواند در جهت تأمین هدف کلان آن روایات، یعنی اقتدار جامعه‌ی اسلامی، به حکمی دیگر مثل تعدیل تعداد فرزندان امر نماید.

۲. شهید صدر و نظریه منطقه الفراغ

۱.۲. ساختار نظام اجتماعی

در دیدگاه شهید صدر خاستگاه جامعه‌ی انسانی، نیازهای اجتماعی انسان است؛ با این توضیح که انسان برای رفع نیازهای خود ناگزیر از برقراری ارتباط با انسان‌های دیگر است؛ بنابراین، روابط اجتماعی که پایه‌ی شکل‌گیری نظام اجتماعی در هر جامعه است، در صورت‌های گوناگون خود، پاسخی است به نیازهای مختلف اجتماعی انسان.^{۲۵} شهید صدر معتقد است که نیازهای اجتماعی انسان بر دو گونه است:

نیازهای ثابت: این نیازها را با عنوان نیازهای اصلی و اولیه معرفی می‌کند و آن را برخاسته از ویژگی‌ها و جهت ثابت در نوع انسان، از جمله ساختار اعضای بدن و قابلیت‌های عمومی آن شامل سیستم تغذیه و تولید و توانایی ادراک و احساس و جز آن می‌داند. این بخش از احتیاجات انسانی، همواره ثابت است و تغییرات زمان و مکان در بقا و زوال آن تأثیری ندارد.

نیازهای متغیر: بخش دیگر از نیازهای انسانی که آن را حاجات ثانویه نامیده است، ثابت نیستند. این نیازها که از نظر او بخش بزرگی از احتیاجات انسانی را دربرمی‌گیرد، از آن جهت ثانویه نامیده شده که اصیل نبوده و به تدریج و همراه با رشد و توسعه‌ی زندگی انسانی، (در جوامع) پدیدار شده است و مطابق با تطورات دانش و تجربه‌ی انسان‌ها نیز، تغییر می‌یابد.^{۲۶}

خلاصه‌ی آنچه بیان شد این است که شهید صدر از یک طرف، خاستگاه روابط و نظام اجتماعی در جوامع را نیازهای انسانی می‌داند و از طرف دیگر معتقد است که این نیازها بر دو گونه‌ی ثابت و متغیر است. او سپس از این دو اصل به نتیجه

۲۴. ر. ک: کلینی، الکافی، ۳/۳۳۳ و ۶/۲؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳/۳۹۲.

۲۵. صدر، اقتصادنا، ۳۷۰.

۲۶. همان.

می‌رسد که یک نظام اجتماعی صالح، آن است که به تناسب نیازهای اجتماعی انسان، دارای دو بخش ثابت و متغیر بوده و در حرکت خود در طول تاریخ، این دو جهت را در نظر داشته باشد.^{۲۷}

۲.۲. ثابت و متغیر در نظام اجتماعی اسلام

شهید صدر نظام اجتماعی اسلام را مصداق کامل این نوع نظام صالح معرفی می‌کند و در این باره می‌گوید:

«و هذا هو الواقع في النظام الاجتماعي للإسلام تماماً، فهو يشتمل على جانب رئيسي ثابت يتصل بمعالجة الحاجات الأساسية الثابتة في حياة الإنسان، كحاجته إلى الضمان المعيشي والتوالد والأمن، و ما إليها من الحاجات التي عولجت في أحكام توزيع الثروة، و أحكام الزواج والطلاق، و أحكام الحدود و القصاص، و نحوها من الأحكام المقررة في الكتاب و السنة. و يشتمل النظام الاجتماعي في الإسلام أيضاً على جوانب مفتوحة للتغير وفقاً للمصالح و الحاجات المستجدة، و هي الجوانب التي سمح فيها الإسلام لولي الأمر أن يجتهد فيها وفقاً للمصلحة و الحاجة على ضوء الجانب الثابت من النظام. كما زود الجانب الثابت من النظام بقواعد تشريعية ثابتة في صيغها القانونية غير أنها تتكيف في تطبيقها بالظروف و الملابسات^{۲۸} ...»^{۲۹}

مطابق این کلام، نظام اجتماعی اسلام، با در نظر گرفتن نیازهای دوگانه‌ی جوامع انسانی، دارای دو بخش ثابت و متغیر است که هر کدام از این دو جهت، بنابر اقتضانات ویژه‌ی خود، ویژگی‌های متفاوتی دارد:

بخش ثابت یا شریعت متعین الهی: این بخش جانب اصلی نظام اجتماعی است که متوجه برآوردن نیازهای اساسی و ثابت در زندگی انسان است. قوانینی که شریعت اسلامی برای این بخش از نظام اجتماعی تشریع نموده، همواره ثابت است. قوانین توزیع ثروت، ازدواج و طلاق، حدود و قصاص و مانند آن، از این نوع می‌باشد.

بخش متغیر یا منطقه‌ی فراغ تشریعی: آن است که بر حسب مصلحت‌ها و نیازهای نوپدید، پیوسته در معرض تغییر است. برای این بخش، شریعت اسلام، قانون ثابتی وضع نفرموده و به همین دلیل شهید صدر آن را "منطقة الفراغ في التشريع" نامیده است یعنی مواردی که حکم شرعی ثابت برای آن ابلاغ نشده و قوانین آن در شرایط مختلف، می‌تواند دچار تغییر شود.

هرچند که اصطلاح منطقه‌ی الفراغ را در رابطه با نظام اقتصادی اسلام به عنوان جزئی از نظام عام اجتماعی آن بیان نموده، اما چنان‌که در نقل اخیر از وی گزارش شد، مفهوم آن را که بیانگر دو بخش ثابت و متغیر برای شریعت است، برای مجموعه‌ی نظام

۲۷. همان، ۳۷۱.

۲۸. دقیقاً همین وضعیت در نظام اجتماعی اسلام نیز وجود دارد. این نظام یک جنبه‌ی ثابت و اصلی دارد که به نیازهای اساسی و پایدار انسان مانند تأمین معاش، تولید نسل و امنیت و احکام و قوانین مرتبط با آن مثل احکام مربوط به تقسیم ثروت، ازدواج و طلاق، حدود و قصاص و سایر احکام مانند آن که در قرآن و سنت آمده است، می‌پردازد. نظام اجتماعی اسلام یک جنبه‌ی متغیر نیز دارد که به اقتضای مصلحت‌ها و نیازهای جدید تغییر می‌کند. اسلام به ولی امر اجازه داده است تا در این جنبه‌ها با توجه به مصلحت و نیاز، و بر مبنای جنبه‌ی ثابت نظام، اجتهاد کند. همچنین، جنبه‌ی ثابت نظام نیز دارای اصول تشریعی‌ای است که گرچه صورت قانونی آن‌ها ثابت است اما نحوه‌ی عمل به آن، در شرایط و موقعیت‌های مختلف، متفاوت می‌شود.

۲۹. همان.

اجتماعی نیز بیان کرده است. و با توجه به اینکه این نظریه‌ی خود را در مقام نقد مکتب فکری و اقتصادی مارکسیسم بیان نموده، در بیان مصادیق قول خود، تمرکز بر نظام و قوانین اقتصادی اسلام و به طور عمده، قوانین توزیع ثروت‌ها در جامعه بوده است.

نظریه‌ی منطقه‌ی الفراغ از دو جهت در رابطه با تاریخ‌مندی سنت معصومان، دارای اهمیت است: یک. متولی قانون‌گذاری در منطقه‌ی الفراغ؛ دو. محدوده‌ی موضوعات و مسائل این حوزه.

۲.۲.۱. متولی قانون‌گذاری در منطقه‌ی الفراغ

شهید صدر به هنگام توضیح منطقه‌ی الفراغ بیان می‌کند که مسئولیت قانون‌گذاری در این حوزه بر عهده‌ی دولت یا ولی‌امر جامعه‌ی اسلامی است:

«فان المذهب الاقتصادي في الإسلام يشتمل على جانبين: أحدهما قد ملئ من قبل الإسلام بصورة منجزة، لا تقبل التغيير والتبديل. والآخر يشكل منطقة الفراغ في المذهب قد ترك الإسلام مهمة ملئها إلى الدولة وأولي الأمر يملؤها وفقاً لمتطلبات الأهداف العامة للاقتصاد الإسلامي، ومقتضياتها في كل زمان»^{۳۱}.

او سند این قول خود را آیه‌ی قرآن دانسته است که می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). کلمه‌ی "اولی الامر" در این آیه، کلمه‌ای است که در تعیین مصادیق آن میان مسلمانان اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما در مفهوم آن اختلافی نیست و مراد از آن افرادی است که مرجعیت آن‌ها برای حکومت بر جامعه‌ی اسلامی از سوی شریعت تأیید شده است.^{۳۲}

وی مطابق اعتقاد شیعه، مصداق اولیه‌ی اولوا الامر را پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌داند که در زمان حیات شریفش، مقام اول حکومت اسلامی و ولی‌امر جامعه‌ی اسلامی بوده است. و پس از ایشان نیز امامان معصوم (ع) از جانب خداوند برای تصدی این مقام مأذون بوده‌اند. او معتقد است که آن بزرگواران در مقام ولایت بر جامعه‌ی اسلامی به طور عام، و در رابطه با امامانی که حکومت در دستشان نبوده است، به طور خاص در جامعه‌ی شیعی، برای امور پیش آمده در منطقه‌ی فراغ تشریعی، قوانین لازم را مطابق شرایط عصر و جامعه‌ی خود وضع نموده‌اند.

شهید صدر با این سخن، میان دو وجه شخصیتی پیامبر و امامان معصوم تفکیک نموده است:

الف. تبلیغ شریعت الهی: مراد از شریعت در اینجا، بعد ثابت شریعت است که در کتاب و سنت بیان شده و از لسان پیامبر و ائمه به مردم ابلاغ شده است. در اینجا، یک تفکیک ضمنی میان قرآن و سنت نیز وجود دارد و بیان‌گر این معناست که هر آن‌چه در قرآن آمده، جزو شریعت ثابت الهی است و تغییر در آن راه ندارد؛ اما در رابطه با سنت معصومان این‌گونه نیست و

۳۰. مکتب اقتصادی اسلام، شامل دو بخش است: یک بخش آن قوانینی است که از ناحیه‌ی شارع ابلاغ شده؛ (این قسمت) ثابت و تغییر ناپذیر است؛ بخش دیگر، منطقه‌ی فراغ (تشریعی) است که اسلام، مسئولیت قانون‌گذاری در آن را به عهده‌ی دولت یا ولی‌امر گذاشته تا بر اساس مقاصد عمومی اقتصاد اسلامی و مقتضیات (خاص) آن در هر زمان، در این حوزه، به وضع قانون بپردازد.

۳۱. همان، ۴۴۶.

۳۲. همان، ۳۲۸.

بیان می‌کند که یکی از مبناهای صحیح فهم سنت، اعتقاد به وجود دو شأن شخصیتی برای معصومان است: شأن تبلیغی و شأن ولایی. و آن بزرگواران در مقام تبلیغ شریعت الهی، هر آن چه که بیان فرموده‌اند، از جانب خداوند بوده و بدون تقید به زمان و مکان صدور، تا ابد ثابت خواهد بود و التزام به آن نیز بر تمام مسلمانان، در هر عصر و سرزمینی واجب است.

ب. ولایت و رهبری و حاکمیت بر جامعه‌ی اسلامی: بعد دیگر از شخصیت معصومان، رهبری جامعه‌ی اسلامی و ولایت بر امت است؛ شهید صدر معتقد است که در این مقام، پیامبر یا امام معصوم (ع) در صدد پاسخ‌گویی به نیازهایی بوده‌اند که برآمده از شرایط خاص زمانی و موقعیتی جامعه‌ی ایشان بوده است و لذا نمی‌توان سخنان و قوانینی را که به عنوان راهکار برای حل این مسائل ارائه فرموده‌اند، به عنوان سنت و تشریع ثابت تلقی کرد؛ و این بخش از سنت ایشان (احکام حکومتی)، قوانینی موقعیت‌مند بوده که البته آن را از روح کلی شریعت و قوانین عمومی نظام اجتماعی آن برگرفته‌اند.^{۳۳}

مطابق این دیدگاه، قانون‌گذاری در منطقة الفراغ در عصر حضور معصوم، بر عهده‌ی ایشان بوده که مصادیق کامل اولوا الأمر بوده‌اند. اما در زمان غیبت، مطابق نظریه‌ی "خلافت (ولایت) امت و نیابت مرجعیت" این قانون‌گذاری بر عهده‌ی شورای حل و عقد (مجلس شورای اسلامی) و تحت نظارت و اشراف فقیه جامع الشرایط است.^{۳۴}

۲.۲.۲. محدوده‌ی منطقة الفراغ

ملاکی که شهید صدر برای تبیین قلمرو منطقة الفراغ و تمییز احکام حکومتی از تشریعی بیان نموده، "مباح بودن" است.^{۳۵} مباح و اباحه که در کلام دانشمندان علم اصول برای بیان حکم شرعی بخشی از امور و افعال به کار می‌رود، معنای واحدی ندارد و حداقل دو معنا برای آن ذکر شده است:

یک. اباحه به معنای اخص: اباحه به معنای اخص زمانی است که فعل و ترک یک عمل در نظر مولی یکسان است و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد و به همین دلیل فرد مکلف در رابطه با انجام یا ترک آن آزاد و مخیر و از جانب شارع معذور است؛ اباحه به این معنا، در کنار وجوب، حرمت، استحباب و کراهت، یکی از احکام پنج‌گانه‌ی تکلیفی است.^{۳۶}

دو. اباحه به معنای اعم: تمام احکام ترخیصیه یعنی مستحبات، مکروهات و مباحات خاص (اباحه به معنای اخص) را دربرمی‌گیرد. ترخیص در مقابل الزام قرار دارد و عنوان ترخیصیه اشاره به این معناست که مکلفان بر انجام یا ترک این امور سه‌گانه از جانب شارع رخصت یافته‌اند، بر خلاف الزامات یعنی دو حکم واجب و حرام. بنابراین مباح به معنای اعم به معنای حکم غیر الزامی است.^{۳۷}

شهید صدر در موضع دیگر از کلام خود، مشخص می‌کند که منظور او از مباح، معنای عام آن است که هر حکم غیر الزامی در دین را دربرمی‌گیرد:

۳۳. صدر، الإسلام يقود الحياة، المدرسة الإسلامية، رسالتنا، ۵۰-۵۱.

۳۴. همان، ۲۳-۲۴.

۳۵. صدر، اقتصادنا، ۷۶۹/۱.

۳۶. اشکنانی، دروس فی اصول الفقه، ۱۸۰/۱ و ۱۹۷.

۳۷. همان، ۱۹۷-۱۹۸.

«و حدود منطقة الفراغ التي تتسع لها صلاحيات أولي الأمر، تضمّ في ضوء هذا النصّ الكريم كلّ فعل مباح تشريعياً بطبيعته، فأَيّ نشاط و عمل لم يرد نصّ تشريعي يدل على حرمة أو وجوبه يسمح لوليّ الأمر بإعطائه صفة ثانوية، بالمنع عنه أو الأمر به. فإذا منع الإمام عن فعل مباح بطبيعته أصبح حراماً، وإذا أمر به أصبح واجباً. وأمّا الأفعال التي ثبت تشريعي تحريمها بشكل عام، كالرّبا مثلاً، فليس من حقّ وليّ الأمر، الأمر بها. كما أنّ الفعل الذي حكمت الشريعة بوجوبه، كإنفاق الزوج على زوجته، لا يمكن لوليّ الأمر المنع عنه؛ لأنّ طاعة أولي الأمر مفروضة في الحدود التي لا تتعارض مع طاعة الله و أحكامه العامة. فالأوان النشاط المباحة بطبيعتها في الحياة الاقتصادية هي التي تشكّل منطقة الفراغ»^{۳۸، ۳۹}

در این رابطه اموری مثل احیای اراضی موات، استخراج معادن و احداث رودخانه‌ها و مانند آن را به عنوان اموری مباح مثل می‌زند و می‌گوید که این امور را شریعت اسلام، به طور کلی مباح دانسته است، و همین اباحه در حکم جواز است برای ولی امر جامعه‌ی اسلامی که اگر در شرایطی متفاوت از زمان صدور حکم، صلاح جامعه را در الزام به انجام یا ترک هر یک از آن امور ببیند، بتواند مطابق ضوابط قانون‌گذاری در منطقه الفراغ، حکم آن را از اباحه به آن امر الزامی تغییر دهد.^{۴۰}

عبارت "لأنّ طاعة أولي الأمر مفروضة في الحدود التي لا تتعارض مع طاعة الله و أحكامه العامة" گویای این است که از نظر شهید صدر تعارض حکم ولی امر با حکم خداوند، تنها زمانی به وجود می‌آید که او در حوزه‌ی الزامیات ورود کند و بخواهد آن را تغییر دهد، و در غیر این صورت، یعنی تغییر در حکم مستحبات، مکروهات و مباحات خاص، تعارض با حکم خداوند به شمار نمی‌آید، و علت این مطلب هم این است که خداوند خود در این امور، حکم را الزام نفرموده و رخصتی قائل شده است، بنابراین، حتی در مسحبات و مکروهات نیز، اگر ولی امر جامعه‌ی اسلامی به اقتضای مصلحت امت خود، حکم را تغییر دهد، نه تنها تعارض با حکم الهی نبوده که امثال امر عام او در کنترل و نظارت بر قوانین این حوزه است.

۳.۲. لوازم دیدگاه شهید صدر

چنان‌که بیان شد در دیدگاه شهید صدر، معصوم در بیان احکام و قوانین دارای دو شأن است: شأن تبلیغی و شأن ولایی. و در احکام ولایی که موقعیتی و زمانی است - ولی بعد از ایشان - که ممکن است معصوم هم نباشد - می‌تواند به صلاحدید خود و به اقتضای زمان و شرایط جامعه‌ی خودش آن را تغییر دهد. از طرفی نیز حوزه‌ی احکام حکومتی را در محدوده‌ی نص،

۳۸. محدوده‌ی منطقه الفراغ - که محدوده‌ی اختیارات ولی امر است - به موجب این آیه‌ی کریمه، هر عمل تشریعی‌ای را که ذاتاً مباح باشد شامل می‌شود. یعنی هر فعالیت و عملی که نص تشریعی بر حرمت یا وجوب آن وارد نشده باشد ... ولی امر می‌تواند به عنوان حکم ثانویه، آن را واجب الاجرا گردانده یا از آن نهی نماید پس هر گاه وی از یک عملی که ذاتاً مباح است، نهی نماید، آن عمل حرام می‌شود و هرگاه بدان امر کند، انجام آن واجب می‌گردد. اما درباره‌ی اموری که حکم تشریعی حرمت برای آنها ثابت شده باشد، مانند ربا، ولی امر حق ندارد به انجام آن امر کند. همچنین درباره‌ی عملی که شریعت به وجوب آن حکم کرده، مانند نفقه دادن مرد به همسرش، ولی امر نمی‌تواند از آن نهی کند. زیرا وجوب اطاعت از امر ولی امر در محدوده‌ای است که با اطاعت از خدا و احکام کلی او تعارضی نداشته باشد. بنابراین منطقه الفراغ شامل انواع فعالیت‌های اقتصادی انسان است که در حکم اولیه‌شان مباح هستند.

۳۹. صدر، اقتصادنا، ۸۰۴.

۴۰. همان، ۳۲۹.

نصوص غیر الزامی یا مباح دانسته است؛ حال این سؤال مطرح می‌شود که معیار تشخیص نصوص غیر الزامی در قوانین صادر شده از معصوم چیست؟ و فقیه با چه دلیلی این حکم را از احکام الزامی (واجب و حرام) مستثنی کرده است؟ به نظر می‌رسد که عامل تشخیص حکم تکلیفی در گزاره‌های نصوص صادر شده از معصوم (مانند سایر نصوص)، اجتهاد فقیه است. و همان‌گونه که یک فقیه، با شواهد و قرائنی که برای استنباط یک حکم در اختیار دارد، ممکن است در اجتهاد خود به الزامی بودن یک گزاره‌ی منصوص برسد، این امکان هم وجود دارد که فقیه دیگر - در شرایط و موقعیت دیگر - به دلیل محذورات و موانعی که می‌تواند قرینه‌ی عقلی باشد بر نفی الزام به آن نص، در اجتهاد خود به اباحه‌ی آن عمل فتوا دهد و بر خلاف فقیه قبلی، آن را در قلمرو احکام ولایی قلمداد کند.

به عنوان مثال نصوصی که از قیام علیه حاکم جور و تشکیل حکومت به اسم اسلام تا قبل از قیام قائم (عج) نهی فرموده است،^{۴۱} تا مدت‌های طولانی در استنباط‌های فقهای شیعی به عنوان نهی الزامی و مفید حرمت تلقی می‌شده است اما با گذشت زمان و در شرایطی مثل دوران معاصر، ولی امر جامعه‌ی اسلامی (مجتهد جامع الشرایط)، به دلیل اینکه عمل به این روایات را بر خلاف مصلحت امت می‌بیند، آن‌ها را مورد بازبینی قرار داده و در اجتهاد خود به این استنباط می‌رسد که نهی وارد شده در این روایات، نهی مطلق نیست بلکه به قیود و شروطی مقید است که در نبود آن، این نهی اعتبار ندارد^{۴۲} و بر این اساس، به این نتیجه می‌رسد که قیام و تشکیل حکومت در شرایط جامعه‌ی عصر او، نه تنها جایز، که امری ضروری است و به وجوب آن^{۴۳} فتوا می‌دهد. چنان که خود شهید صدر نیز از طرفداران این نظر است و اگر نگوییم به وجوب، اما به طور قطع به جواز آن قائل است.^{۴۴} همچنین برخی پژوهش‌های متأخر با بررسی تبارشناسانه‌ی این روایات، آن را منحصر به دوران سه امام چهارم، پنجم و ششم شیعیان دانسته و می‌گوید که قبل از آن، این معنا در روایات وجود نداشته و بعد از این دوره نیز سیره‌ی ائمه به گونه‌ی دیگری بوده که مؤید اطلاق این روایات نیست و در نهایت، به این استنباط می‌رسد که این نهی، یک حکم ولایی بوده است و نه حکم الزامی ابدی.^{۴۵} و این در حالی است که می‌بینیم در همین عصر هم هنوز عده‌ای از فقها به تبلیغی بودن و الزامی بودن این نصوص معتقد بوده‌اند.^{۴۶}

بنابراین عنوان "مباح" در نظریه‌ی شهید صدر، بر خلاف مقام نظر، در عمل یک معیار روشن برای مرزبندی میان ثابت و متغیر در نصوص سنت نیست و می‌تواند امری نسبی و وابسته به اجتهاد فقیه باشد. و در مجموع، لازمه‌ی این معنا این است که حتی نصوصی از سنت معصومان که امروز و در استنباط فقهای زمان ما به عنوان حکم الزامی تلقی می‌شود نیز، ممکن است در زمان و شرایط دیگر از سوی مجتهدان آن زمان، و بر اساس قرائنی که با گذشت زمان به آن تفتن پیدا می‌کنند، به عنوان حکم ولایی، غیر الزامی و متغیر تلقی شود.

۴۱. ر. ک: کلینی، الکافی، ۲۹۵/۸؛ نعمانی، الغیبه، ۲۷۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۵۱/۱۵.

۴۲. ر. ک: موسوی خمینی، صحیفه‌ی امام، ۱۴/۲۱-۱۵.

۴۳. موسوی خمینی، ولایت فقیه، ۵۲-۵۳.

۴۴. حسینی، محمد باقر الصدر، حیاة حافله، فکر خلاق، ۱۹۵-۱۹۷.

۴۵. محمدی هوشیار و شهبازی، تحلیلی بر دلائل منع قیام در دوران غیبت، نشست علمی.

۴۶. حسینی، محمد باقر الصدر، حیاة حافله، فکر خلاق، ۱۹۱.

۳. تطبیق آراء دو اندیشمند درباره‌ی تاریخ‌مندی سنت

در مطالعه‌ی تطبیقی دو نظریه‌ی حکومت مشروطه و منطقه‌ی الفراغ در رابطه با تاریخ‌مندی سنت، دو محور قابل طرح و بررسی است: یک. اصل وجود قوانین متغیر؛ دو. محدوده‌ی متغیرات در نسبت با شریعت.

۳.۱. اصل وجود قوانین متغیر

محقق نائینی و شهید صدر هر دو به این واقعیت اذعان دارند که بخشی از امور زندگی انسان، متغیر است و با توجه به اینکه امر متغیر نمی‌تواند در شرایط مختلف تحت یک قانون ثابت قرار بگیرد، معتقدند که پاسخ‌گویی به این امور و کنترل آن، نیازمند وجود یک رشته از قوانین است که بتواند در هر دوره و هر موقعیت، متناسب با شرایط همان دوره و موقعیت، به روزرسانی شود، و در این به روز رسانی ممکن است برخی از آن قوانین حذف شده یا دچار تغییر گردد و یا برای برخی موارد نیز قوانین تازه‌ای اندیشیده و وضع شود.

شریعت اسلام نیز که از جانب خداوند متعال برای بشر نازل شده است، در قوانین خود این واقعیت را که از طبیعت انسان برآمده است، در نظر گرفته و قانون‌گذاری در این امور را با بیان ضوابط و چارچوب‌های کلی به عقول عباد واگذار کرده است تا برای هر مسئله از این حوزه، متناسب با شرایط خاص آن مسئله و با در نظر گرفتن موقعیت عرفی و فرهنگی جامعه‌ی انسانی در هر زمان، قانون متناسب وضع شود.

شهید صدر این امور را در حوزه‌ی نیازها و روابط اجتماعی دانسته است و معتقد است که در شریعت ثابت، معیارها و اصولی بیان شده که قانون‌گذاری در مسائل این حوزه باید بر مبنای آن امور ثابت و در توافق با آن صورت پذیرد. این معیارها و اصول که در کلام او با تعبیر "مؤشرات عامه" معرفی شده است،^{۴۷} از مقاصد کلی شریعت به دست می‌آید، مقاصدی مثل برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی و توزیع متوازن سرمایه‌های طبیعی در میان مردم و موارد دیگری که برخی از آن‌ها به طور صریح در نصوص قرآن و سنت بیان شده است و برخی دیگر در ورای قوانین حکومتی و متغیر معصومان (ع).^{۴۸}

محقق نائینی نیز امور متغیر را داخل در مجموعه‌ی سیاست اجتماعی و قوانین حکومتی و بخشی از آن دانسته است اما بر خلاف شهید صدر برای قانون‌گذاری در این حوزه، از تشریع مبتنی بر شریعت سخن نگفته و تنها عدم مخالفت با قوانین شرع را شرط دانسته است.

۳.۲. محدوده‌ی متغیرات

شهید صدر با تفکیک میان دو شأن تبلیغی و حاکمیتی یا ولایی برای معصومان، به وضوح بخشی از قوانین و گزاره‌های صادر شده از جانب آن بزرگواران را موقعیت‌مند و تاریخی دانسته است و آن را با عنوان "احکام حکومتی" از سنت تشریعی و تبلیغی جدا نموده است. اما محقق نائینی به هنگام تفکیک میان قوانین ثابت و متغیر، متغیرات را با عنوان "غیر منصوبات" معرفی

۴۷. صدر، الاسلام یقود الحیاء، المدرسة الإسلامية، رسالتنا، ۴۵.

۴۸. همان، ۴۵-۵۶.

نموده است. و معتقد است که قوانین منصوص، جزو ثوابت شریعت بوده و اگر تغییری در آن صورت بگیرد، تنها در نحوه‌ی تطبیق و تفریع آن است و نه در اصل حکم.

شهید صدر در مقام تمییز میان ثابت و متغیر در گزاره‌های رسیده از معصومان، مباح بودن را به عنوان مشخصه‌ی احکام حکومتی مطرح نموده است؛ به این معنا که حاکم جامعه‌ی اسلامی تنها در حوزه‌ی مباحات مجاز به قانون‌گذاری و تغییر قوانین است. و بر این اساس، در میان گزارشات و منقولات رسیده از معصومان نیز، تنها مواردی می‌تواند در زمره‌ی متغیرات قلمداد شود، که در حوزه‌ی امور مباح باشد. و چنان‌که بیان شد، منظور از مباح در کلام شهید صدر، اباحه به معنای عام است، یعنی اموری که نص الزامی از سوی شارع برای آن صادر نشده است. و این موارد شامل سه حکم مستحب، مکروه و مباح به معنای خاص می‌شود.

اما "قوانین غیر منصوص" که در کلام محقق نائینی به عنوان قوانین متغیر بیان شده و محدوده‌ی مسائل آن به عنوان محدوده‌ی مجاز قانون‌گذاری غیر معصوم معرفی شده است، تعبیر دیگری از "قوانین عرفیه" در نزد اوست.

تقسیم امور امت و قوانین آن به دو گونه‌ی شرعی و عرفی، یک تقسیم پذیرفته شده در نزد مجتهدان معاصر محقق نائینی بوده است.^{۴۹} در این تلقی، بخشی از امور مربوط به حکومت‌داری و سیاست، از مسائلی است که شارع مقدس برای آن حکمی صادر نفرموده و از این رو قانون‌گذاری در آن، در شرایط مختلف، مطابق با عرف حاکم در آن شرایط صورت می‌گیرد. منشأ این قوانین نص نبوده و بر مبنای تدبیر فرد یا افراد بشری وضع گردیده است. از این جهت آن را با عناوین قوانین عرفی در مقابل قوانین شرعی و یا قوانین غیر منصوص در مقابل قوانین منصوص نام‌گذاری نموده‌اند.

محقق نائینی با برشمردن مراتب مجاز تصدی مقام قانون‌گذاری در این حوزه در حکومت مورد تأیید شارع، قوانین وضع شده توسط این قانون‌گذاران را اگرچه با عنوان عرفی از قوانین شرعی جدا نموده، اما آن را در طول قوانین شریعت دانسته است که به دلیل لازم‌الاطاعه بودن قانون‌گذار مورد تأیید شرع در این مسائل، قوانین وضع شده از سوی او را نیز لازم‌التبعیه دانسته است.

اما در پاسخ به این سؤال که "مراد از غیر منصوص در کلام نائینی، مفهوم مطلق این کلمه است و یا بخشی از نصوص مثل نصوص غیر الزامی؟" با توجه به شواهد و مصادیقی که برای آن ذکر نموده، باید گفت که در این تعبیر، مفهوم نص به طور مطلق مراد است. شاهد بر این مطلب این‌که نائینی چگونگی قانون‌گذاری در متغیرات را برای دوره‌ی حضور معصوم و یا به طور خاص برای عهد حاکمیت معصوم، به دو شکل بیان نموده است:

الف. حالت اول آن در ضمن مصادیق و نمونه‌هایی از قانون‌گذاری‌هایی است که توسط والیانی که از جانب معصوم برای اداره‌ی سرزمین‌های تحت حکومت ایشان منصوب شده‌اند، صورت گرفته است. مواردی همچون جزئیات پرداخت خراج و تعیین میزان آن و ... که والیان ولایت‌های مختلف، به عنوان نایبان خاص ولی معصوم، از جانب خود ایشان، برای قانون‌گذاری در خصوص آن، مأذون بوده‌اند. او از این قوانین به "ترجیحات ولات" تعبیر کرده است.^{۵۰} این حوزه شامل مواردی است که اساساً نص خاصی از جانب خداوند یا معصوم برای آن صادر نشده است.

۴۹. ر. ک: فیرحی، آستانه‌ی تجدد، ۲۷۰ و ۹۰.

۵۰. نائینی، تنبیه الأئمة، ۱۳۶-۱۳۷.

ب. حالت دوم برای تصمیم‌گیری در امور نظامی و تدابیر و سیاست جنگ‌ها و مسائلی مانند آن است که در زمان حاکمیت معصوم، از طریق شورای عقلا صورت می‌گرفته است. به این صورت که مثلاً پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) برای تصمیم‌گیری درباره‌ی این امور، نظر صحابه و مردم را نیز جویا شده و بر مبنای نتیجه‌ی شوری، رأی نهایی را صادر می‌فرموده‌اند. تصمیم به حفر خندق در جنگ احزاب و خروج از مدینه برای جنگ با قریشیان در غزوه‌ی احد از نمونه‌های این موارد است.^{۵۱} درباره‌ی این موارد نیز، در انحصار آن به آن موقعیت‌های خاص تردیدی وجود ندارد؛

نائینی برای متغیرات در عصر معصوم، حالت سومی را متصور نشده و در اقسامی که برای قوانین متغیر در عصر معصوم ذکر نموده اساساً وارد حوزه‌ی نص نشده و آن را مصون از راهیابی تغییر دانسته است؛ در نهایت مطابق این شواهد باید گفت که مفهوم نص در اصطلاح غیر منصوص، به طور مطلق مراد بوده است و تمام قوانین منصوص در قرآن و سنت را شامل می‌شود.

نتیجه‌گیری

از مجموع آن‌چه بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

یک. محقق نائینی در بحث ثابت و متغیر و در نظریه‌ی حکومت مشروطه، به نوعی بر شمولیت شریعت تأکید کرده است؛ به این معنا که شریعت اسلامی به تمام حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان توجه داشته است و حوزه‌ی سیاست و قوانین حکومتی نیز از این شمولیت مستثنی نیستند. منتها برای برخی مسائل - که از نظر او این مسائل، جزو ثبات بوده و قوانینش هم ثابت و تغییرناپذیر است - شریعت به طور مستقیم وضع قانون نموده است و برای برخی دیگر از مسائل - که متغیر ذاتی هستند و به همین دلیل تحت ضابطه و قانون خاص قرار نمی‌گیرند - به شکل غیر مستقیم و با بیان شرایط و چارچوب شرعی برای قانون‌گذاری در آن، تعیین تکلیف نموده است. این دیدگاه او بیان‌گر شمولیت شریعت است و با بیان جواز و چارچوب شرعی وضع قوانین عرفی، به آن هم وجهه‌ی شرعی داده است. در دیدگاه شهید صدر نیز، شمولیت شریعت یک اصل مسلم فرض شده است و قوانین منطقة الفراغ، به عنوان قوانین غیر مستقیم شارع تلقی می‌شوند که فعل و ترک آن مترتب ثواب و عقاب است.

دو. در مقایسه‌ی میان این دو دیدگاه، فارغ از خاستگاه اجتماعی و رویکردهای تاریخی‌نگری که این دو اندیشمند را به بحث از ثابت و متغیر و تبیین متغیرات مجاز در شریعت سوق داد، اگر فضای درونی جامعه‌ی علمی شیعه را در نظر بگیریم، نظریه‌ی حکومت مشروطه حداقل نیم قرن قبل از نظریه‌ی منطقة الفراغ مطرح شده و در آن زمان، فضای تفکر دینی شیعه، هنوز متأثر از رویکردهای اخباری بود و سخن از هر گونه تغییر در نصوص شریعت، با واکنش شدید برخی از مجتهدان بانفوذ اخباری مسلک مواجه می‌شد،^{۵۲} در این شرایط، محقق نائینی در بحث از متغیرات، از دو دسته (ثابت و متغیر) بودن قوانین حاکمیتی و اجتماعی سخن گفته و در بحث متغیرات، اصلاً وارد حوزه‌ی نص نشده است، و قوانین منصوص صادر شده از معصومان را مانند نصوص

۵۱. همان، ۱۱۶-۱۱۷.

۵۲- او در کتاب تنبیه الأئمه از این مخالفان با عنوان "جهله‌ی اخباریه" یاد کرده است. (نائینی، تنبیه الأئمه، ۱۰۸ و ۱۰۹).

قرآن ثابت و لازم التبعية برای تمام جوامع می‌داند. اما همین نظریه‌ی وی، راه را برای تفکر بیشتر و نظریه‌پردازی در حوزه‌ی حکومت دینی و قوانین آن و جایگاه عقل در حوزه‌ی استنباط احکام و قانون‌گذاری باز نمود. نظریه‌ی منطقة الفراغ نیز جزو همین نظریات است که مطابق آن چه بیان شد، از دیدگاه محقق نائینی گامی فراتر نهاده است و از شئون دوگانه‌ی معصوم در قانون‌گذاری سخن می‌گوید و بخشی از نصوص سنت را با عنوان متغیرات یا احکام حکومتی از ثابتات جدا نموده و محتمل تغییر دانسته است.

سه. از طرفی نیز چنان‌که ملاحظه شد، این دیدگاه‌ها در لوازم خود، به تاریخت الزامیات کنونی سنت، یعنی مواردی از احکام آن که در اجتهاد فقهای امروز به عنوان واجب یا حرام شناخته می‌شود هم ورود پیدا می‌کند، و این یعنی اینکه معیارهای بیان شده در تعیین حوزه‌ی متغیرات، معیارهای جامعی نبوده است؛ نه در نظریه‌ی حکومت مشروطه که نص را مصون از تاریخت دانسته اما در لوازم خود به تاریخت نص هم وارد می‌شود؛ و نه در منطقة الفراغ، که تنها نصوص غیر الزامی یا مباحات را محل تغییر دانسته است، اما به دلیل متأثر بودن اجتهاد فقیه - که در بسیاری از موارد عامل تشخیص الزامیات سنت از غیر الزامیات آن است - از زمان و مکان، دامنه‌ی آن می‌تواند به الزامیات کنونی سنت هم کشیده شود و در مجموع، این معیار هم ملاک تعیین‌کننده و قاطعی نیست. مصادیق این سخن در قسمت‌های لوازم دو دیدگاه بیان شد.

منابع

۱. اسماعیلی. محسن، محمدرضا اصغری شورشانی، رضا رشیدی. تأملی در نظریه‌ی منطقة الفراغ از منظر شهید صدر و نقدها و نقص‌های آن. فصلنامه‌ی دانش حقوق عمومی، دوره ۳، ش ۸، ۱۳۹۳، ۴۵ تا ۶۴.
۲. اشکنانی، محمد حسین. دروس فی اصول الفقه (توضیح الحلقة الثانية). قم: باقیات. ۱۴۳۰ق.
۳. بهشتی، سید علیرضا، احمد آذین، علیرضا گلشنی. نقش عقلانیت دینی در نظریه‌ی سیاسی محمدحسین نائینی. اسلام و علوم اجتماعی. دوره ۸، ش ۱۵، ۱۳۹۵، ۱۱۱ تا ۱۳۲.
۴. جناتی، محمدابراهیم. نظریه اجتهاد تفریعی و تطبیقی. علوم سیاسی، دوره ۶، ش ۲۱، ۱۳۸۲، ۱۹ تا ۵۲.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام. ۱۴۰۹ق.
۶. حسینی، سید محمد، مریم غنی زاده، مریم مهاجری. ظرفیت نظریه‌ی منطقة الفراغ و احکام حکومتی، مطالعات حقوقی دولت اسلامی. دوره ۱، ش ۲، ۱۳۹۱، ۱۴۹ تا ۱۷۶.
۷. حسینی، محمد. محمد باقر الصدر، حیاة حافلة، فکر خلاق. بیروت: دار المحجة البيضاء. ۲۰۰۵م.
۸. حکمت‌نیا، محمود. تبیین نظریه‌ی منطقة الفراغ، اقتصاد اسلامی. دوره ۲، ش ۸، ۱۳۸۱، ۱۰۷ تا ۱۲۰.
۹. حیدری کاشانی، محمدجواد. قلمرو فقه سیاسی از دیدگاه علامه نائینی، پژوهش‌های فقه و مبانی حقوق اسلامی. دوره ۱، ش ۱، ۱۳۸۲، ۵۵ تا ۷۴.
۱۰. صدر، سید محمدباقر. الإسلام یقود الحیاة. المدرسة الإسلامية. رسالتنا. تحقیق لجنة التحقیق التابعة للمؤتمر العالمی للامام الشهید الصدر. قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصی للشهید الصدر. ۱۴۲۱ق.
۱۱. صدر، سیدمحمدباقر. اقتصادنا. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا. (<https://lib.eshia.ir>).

۱۲. صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه). من لا یحضره الفقیه. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۴۱۳ق.
۱۳. عرب صالحی، محمد. تاریخی نگری و دین. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی. ۱۳۹۱.
۱۴. علی اکبریان، حسن علی. معیارهای بازشناسی ثابت و متغیر در روایات. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ۱۳۸۶.
۱۵. فیرحی، داود. آستانه تجدد. تهران: نشر نی. ۱۳۹۵.
۱۶. قائدی، عبدالمجید. تحلیل و ارزیابی نقدهای موجود بر نظریه منطقه الفراغ شهید صدر. حکومت اسلامی. دوره ۱۸، ش ۴، ۱۳۹۲، ۱۴۷ تا ۱۷۴.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی (ط. اسلامیة). تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية. ۱۴۰۷ق.
۱۸. مبلغی، احمد. ثابت و متغیر در نگاه امام خمینی، علامه طباطبایی و شهید صدر. کیهان اندیشه. ش ۷۱، ۱۳۷۶، ۲۸ تا ۳۸.
۱۹. محمدی هوشیار، علی، محمد شهبازیان (۱۴۰۲ش). تحلیلی بر دلایل منع قیام در دوران غیبت (نشست علمی). برگرفته از <https://dte.bz/mahdaviyat> (دسترسی در ۱۴۰۲/۱۱/۱۷).
۲۰. مشکانی سبزواری، عباس علی، یعقوب علی برجی (۱۳۹۹ش). بررسی تطبیقی مبانی فقه حکومتی از دیدگاه صاحب جواهر و میرزای نائینی. گفتمان فقه حکومتی. دوره ۴، ش ۷، ۱۳۹۹، ۷۱ تا ۹۸.
۲۱. موسوی خمینی، روح الله. صحیفه‌ی امام. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۲۲. موسوی خمینی، روح الله. ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ نهم، ۱۳۷۸.
۲۳. نائینی، محمدحسین. تنبیه الأئمة و تنزیه الملة، تحقیق سید جواد ورعی. قم: بوستان کتاب. چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم. الغیبة. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق. ۱۳۹۷.